

اقلیت‌ها در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

محمدعلی قاسمی

تاریخ ارائه: ۸۲/۱۱/۴

دانشجوی دکتری علوم سیاسی در دانشگاه تربیت مدرس

تاریخ تأیید: ۸۲/۱۱/۲۸

چکیده

مطالعه حقوق اقلیت‌ها و گروه‌های قومی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، نشانگر آن است که علیرغم فقدان الگوی مشخص و منسجم و عدم استفاده از مدل‌های رایج جلب و تأیید مشارکت اقلیت‌ها در این سند حقوقی، حقوق گروه‌های مذکور به طرق گوناگونی مطرح شده و محفوظ مانده است. در قانون اساسی کشورمان، سه مقوله گروه قومی، اقلیت دینی و اقلیت مذهبی از یکدیگر تفکیک شده و در حالی که اقلیت قومی با دو گروه دیگر قابل جمع است؛ برای هر یک به طور جداگانه حقوقی مطرح شده که با هم جمع پذیرند. روشن است که حقوق اقلیت در جایی مطرح می‌شود که تفاوت وجود داشته باشد و اکثریت ایرانیان و حکومت دینی برخاسته از قانون اساسی نیز بیشترین تفاوت را با اقلیت‌های دینی دارند. بنابراین، تدوین کنندگان قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز بیشترین عنایت را به اقلیت‌های دینی معطوف کرده و اقلیت‌های قومی صرفاً کمتر مورد توجه قرار داده‌اند. برای اقلیت‌های دینی، غیر از کرسی‌های تضمین شده در مجلس شورای اسلامی، ماده واحده‌ای نیز برای رعایت حقوق مذهبی و اجرای شرایع دینی‌شان وجود دارد. اما اقلیت‌های مذهبی و قومی، به واسطه اشتراک در دین، به لحاظ حقوق اجتماعی و سیاسی، بخشی از اکثریت جامعه ایرانی به حساب آمده‌اند. بنابراین در ساحت فرهنگی کشور، حق آنان برای تداوم بخشی به هستی فرهنگی‌شان تأیید و آزادی شعایر مذهبی اقلیت‌های مذهبی مسلمان، با عنایت به ماده واحده مذکور، تأمین شده است.

کلید واژه‌ها: اقلیت‌ها، گروه‌های قومی، حقوق اساسی، شهروندی، دین

مقدمه

یکی از روش‌های مطالعات قومی، بررسی وضع حقوقی اقلیت‌ها و گروه‌های قومی در کشورهای دارای اقلیت است. در این عرصه، موازین و مفاد حقوقی می‌توانند تصویرگر تعادل میان نیروهای قومی و اقلیتی و دولت از یک‌سو و احتمالاً مسایل داخلی با مسایل بین‌المللی از سوی دیگر باشند. همچنین، وضع حقوقی اقلیت‌ها و گروه‌های قومی خود، هم می‌تواند محرکه تنش باشد و هم فرونشاندۀ آن تلقی گردد. در عین حال، چنین چیزی بازتاب ایدئولوژی حاکم نیز بوده است و نقش عامل ایدئولوژیک و تفکر حاکمان کمتر از عوامل دیگر نیست. در نوشتار حاضر، بعد از طرح مباحث کلی در باب جایگاه و وضعیت مباحث قومی در عرصه مطالعات قومی و اقلیتی^۱، از وضعیت اقلیت‌ها در قانون اساسی جمهوری اسلامی، به عنوان یک سند حقوقی، بحث خواهد شد.

مبحث حقوق اقلیت‌ها، از یک لحاظ امری جدید و امروزی است و از جنبه دیگر می‌توان گفت که حداقل در عالم اسلام ریشه‌یی طولانی دارد. در قرون هفدهم و هجدهم، توجه علما و فلاسفه، معطوف به انسان و برداشتی انتزاعی از حقوق آن بود که البته با طرز نگرش انسان مدرن و به اصطلاح سوژه دکارتی - کانتی همخوانی داشت. زیرا در فلسفه و علوم اجتماعی مدرن، سخن گفتن از انسان بلا تعین، امری مقبول و مفروض بود. از این روست که در اسناد حقوق بشر و شهروند (انقلاب فرانسه)، از انسان، فارغ از تعلقات گوناگون او سخن به میان می‌آید. آنچه که بیش از هر چیز نظرها را به حقوق و وضعیت اقلیت‌ها جلب کرد، تاثیر آنها در وقوع دو جنگ جهانی بود. در دوران پس از جنگ اول، نخستین سند حقوقی مربوط به حقوق اقلیت‌ها، پیمان ۱۹۳۸ مربوط به منع و مجازات نسل‌کشی بود و بعد از آن هم اسناد گوناگونی در مجامع جهانی، برای حفظ حقوق اقلیت‌ها به امضاء رسیده است. البته از نگاه طرفداران حقوق

گروه‌های اقلیت، در عرصه بین‌المللی هنوز پیشرفت چندانی برای حفظ حقوق اقلیت‌ها صورت نگرفته است. مقاومت دولت‌ها، تنوع گروه‌های اقلیت، تنوع مطالبات این گروه‌ها، راهبردهای مختلف آنها برای بیان مطالبات^۱ خود، استراتژی‌های دولت‌ها در پاسخ‌گویی به خواسته‌های آنها، واکنش‌های بین‌المللی و فضای بین‌الملل و مانند آن از عواملی محسوب می‌شوند که باعث شده‌اند تا «حقوق اقلیت‌ها» به «داستانی بی‌پایان» مبدل شود. (۱)

شاید در تعریف اقلیت، عدم اجماع کمتری نسبت به سایر مفاهیم علوم اجتماعی ملاحظه شود؛ زیرا تعاریف موجود در این عرصه بسیار نزدیک به هم می‌باشند. از همه مشهورتر، تعریف کاپوتوریتی^۲ است که اقلیت را عبارت می‌داند از: «گروهی که در حاکمیت شرکت نداشته و از نظر تعداد، کمتر از بقیه جمعیت کشور باشند و اعضای آن در عین حالی که تبعه آن هستند، ویژگی‌های متفاوت قومی، مذهبی یا زبانی با سایر جمعیت کشور دارند و دارای نوعی حس وحدت منافع و همبستگی در جهت حفظ فرهنگ، آداب و رسوم، مذهب یا زبان خود هستند.» (۲) آنچه که از این تعریف هویدا می‌شود، تنوع هویت و هویت‌یابی^۳ در میان گروه‌های اقلیت است. همین نکته در مورد گروه‌های قومی نیز صادق است. (۳) شاید نتوان بین اقلیت و گروه قومی تمایز اساسی قایل شد. همان‌طور که در جوامع مختلف مؤلفه‌هایی همچون زبان، نژاد، مذهب و فرهنگ، عامل ایجاد قومیت است، یعنی مثلاً تمایز دینی باعث ایجاد گروه قومی (یا اقلیت) مسلمان می‌شود، در سری‌لانکا عامل زبان است، در آمریکای جنوبی نژاد و مانند آن. گروه اقلیت نیز با توجه به اکثریت جامعه میزبان معلوم می‌شود، زیرا این گروه با این خصوصیات مشخص می‌شود. با این حال به نظر می‌رسد که در فرهنگ علوم

۱. Expression

۲. Capotiriti

۳. Identification

اجتماعی، تمایز میان گروه قومی و اقلیت به ریشه‌های عقیدتی اشاره داشته باشد؛ یعنی گروه اقلیت به عنوان زیر شاخه‌یی از گروه‌های قومی محسوب می‌شوند. بر این اساس گروه‌های قومی که عامل تمایز آنها مذهب یا اعتقادات دیگر است، گروه اقلیت به حساب می‌آیند. با این حال تأکید می‌شود که تمایزی جدی بین آنها نمی‌توان قائل شد. از مطالب مذکور، این نکته نیز برمی‌آید که دسته‌بندی اقلیت‌ها و در یک دسته قرار دادن آنها^۱، کار آسانی نیست و این کار ممکن و ثمربخش به نظر نمی‌رسد؛ زیرا با توجه به وجوه اقلیت بودن، آنها راهبردها و مطالبات متفاوتی خواهند داشت.

الف. مطالبات اقلیت‌ها

شاید گفتن این نکته که مسأله اقلیت‌ها و حقوق آنها امری مدرن است، قدری اغراق‌آمیز به نظر آید؛ لیکن به جرأت می‌توان گفت که سخن گفتن از هویت و مطالبه حقوق اقلیت، جز در مورد اقلیت‌های مذهبی، امری است که با فرآیندهای اجتماعی و فرهنگی عصر مدرن طرح شده است. در واقع یکی از علل اصلی طرح مطالبات اقلیت‌ها در روزگار مدرن، تهدید هویت آنها با گسترش فرهنگ‌های بزرگ و مسلط و مجهز به ابزارهای قوی اطلاع‌رسانی و دولتی بوده است.

این امر در غرب بیانگر یکی از تناقضات ذاتی پدیده مدرنیته یعنی تأکید همزمان بر عامیت^۲ و خاص بودن و فردیت^۳ است. لیکن در عالم خارج از غرب هم که تجربه تشکیل دولت ملی و یا دولت - ملت در آنها وجود نداشت، این امر به اقتضای حضور تمدن غربی و ضرورت تشکیل دولت جدید و مدرن به شکلی متفاوت رخ نمود. در جهان سوم، دولت یا نخبگان حاکم، که غالباً از قوم حاکم در میان اقوام متنوع این

۱. Category

۲. Universalism

۳. Particularism and Individualism

سرزمین‌ها بودند و یا در گفتمان مشترکی به سر می‌بردند؛ متصدی تشکیل و تعریف ملت شدند. در اینجا، طبیعتاً خصوصیات قوم حاکم ملاک و محور تعریف ملت شد و دیگر پدیده‌ها و خصوصیات متفاوت از آن نیز سرکوب و مطرود شدند. زیرا برای نخبگان سیاسی، تشکیل ملت واحد و یکدست و سوسه‌انگیز بوده است. دلیل این خواسته غیر از سهولت در اداره جمعیت یکدست، جلوگیری از تعرضات و نگرانی‌های مربوط به حفظ تمامیت ارضی بوده است. (۴)

با توجه به نکات فوق، می‌توان گفت که علی‌القاعده سرکوب و طرد باید در عرصه خصوصیات متفاوت با قوم حاکم باشد و از این‌رو مطالبات قومی نیز در این حیطه می‌گنجد. تدرابرت‌گر، از متخصصان مسایل قومی ضمن آنکه تبعیض را عامل اساسی در بروز تنش‌های قومی می‌داند؛ سیاست‌های دولت‌ها را عامل احساس تبعیض و محرومیت به شمار می‌آورد. همان‌طور که ذکر شد، در واقع سرکوب و طرد، احساس تبعیض را باعث می‌شود که خود، محرکه خواست و مطالبه است. مطالبه نیز با توجه به عرصه‌های تبعیض متفاوت خواهد بود. گر، سه عرصه برای آنها مشخص می‌کند:

- عرصه فرهنگی

- عرصه سیاسی

- عرصه اقتصادی.

در اینجا مجال بسط این مقال نیست، اما به اختصار گفته می‌شود که راهبرد دولت در مواجهه با این مطالبات اصلی‌ترین نقش را در دموکراتیک یا ضدسیستم شدن آنها برعهده دارد. (۵)

مطالبات گروه‌های اقلیت از یک جهت با وضعیت جمعیتی^۱ و نحوه سکونت (تراکم یا پراکندگی) آنها ارتباط دارد. گروه‌هایی که کوچکترند و به صورت پراکنده زندگی

می‌کنند و معمولاً سرزمین اجدادی^۱ معینی ندارند و یا دعوی آن را در سر نمی‌پروانند، نوعاً آسیب پذیرند. این آسیب‌پذیری فقط بعد فیزیکی ندارد، زیرا در کنار هم نبودن جمعیت اقلیت، تداوم فرهنگ، سنن و حتی مذهب آنها را نیز دشوار می‌سازد. از این‌رو مطالبه این گروه‌ها را می‌توان در «امنیت‌جویی» خلاصه کرد. البته امنیت در اینجا تنها ناظر به ابعاد فیزیکی نیست و ابعاد معنوی و فرهنگی (یا به اصطلاح جدیدتر «وجودی»^۲)، را نیز شامل می‌شود. از نظر چنین گروه‌هایی، تکثرگرایی فرهنگی راه‌حل ایده‌آل است. (۶) زیرا ضمن تصدیق و تأیید وجود و حضور آنها، مقدمات تداوم فرهنگی گروه اقلیت را نیز فراهم می‌سازد. برای تأمین تداوم فیزیکی گروه‌های اقلیت، پیمان ۱۹۳۸ منع و مجازات نسل‌کشی (ژنوسید) وضع و پذیرفته شده است. با اینکه سند حقوقی مزبور، نسل‌کشی فرهنگی (امحای فرهنگ اقلیت‌ها) را به صورت صریح شامل نمی‌شود، لیکن رافائل لمکین مبدع اصطلاح ژنوسید و تدوین‌کننده پیمان مزبور، در تعریف خود، عناصر فرهنگی را نیز آورده است. به نظر او نسل‌کشی «برنامه‌ی هماهنگ متشکل از اقدام‌های گوناگون است که همه آنها برای از میان برداشتن بنیادهای اساسی زندگی گروه‌ها تدارک دیده شده‌اند و سرانجام به نابودی آنها می‌انجامد. هدف چنین برنامه‌ی تخریب و از میان بردن نهادهای سیاسی - اجتماعی، فرهنگی، نابودی زبان، احساس ملی، مذهبی و موجودیت اقتصادی گروه‌هاست؛ همچنان که از بین رفتن امنیت، آزادی فردی، حیثیت شخص و سرانجام زندگی افراد گروه نیز هدف آن است.» (۷) البته نسل‌کشی تنها گروه‌های کوچک و پراکنده را تهدید نمی‌کند، بلکه بالقوه همه اقلیت‌ها، می‌توانند آماج آن باشند.

گروه‌های بزرگتر که دارای تراکم سرزمینی بوده در و موطن اجدادی خویش سکونت دارند، علاوه بر امنیت، خواهان طیف دیگری از مطالبات نیز می‌باشند که از

۱. Home land

۲. Onitological

درجات مختلف خود گردانی و اداره امور خویش و تمرکززدایی تا تجزیه‌طلبی و استقلال خواهی متفاوت است. در این مطالبات که اساساً رنگ و بوی سیاسی دارند، مشارکت و سهم خواهی از حکومت مورد توجه قرار می‌گیرد. دولت‌های مرکزی نیز، با اتخاذ راهبردهای گوناگون به این مطالبات جواب می‌دهند. این راهبردها، از سرکوب و طرد کامل تا اعطای استقلال و تشکیل حکومت کنفدرال و یا فدرال متفاوت است. اعطای حقوق از طرف دولت نیز می‌تواند حالت سیاسی (مانند مدیریت امور محلی^۱ و یا واگذاری حق تصمیم‌گیری^۲ و به اصطلاح عدم تمرکز) داشته و یا شامل ترتیبات ارضی (فدرالیسم و...) باشد. در هر حال باید در نظر داشت که وضعیت حقوقی اقلیت‌ها به برآیند تقابل نیروی آنها و دولت و راهبردهای دو طرف، نزدیک است و یا همان برآیند آنهاست. همچنین، چارچوب حقوقی ناظر بر وضعیت اقلیت‌ها، انعکاسی از ایدئولوژی دولت نیز می‌باشد. پس به طور کلی، چارچوب حقوقی موجود در قوانین (به خصوص قوانین اساسی) هر کشور را می‌توان حد واسط بین عالم نظر و عالم عمل دانست. از آن جهت که منویات و جهان‌بینی حاکمان را مشخص می‌کنند و معطوف و مؤدی به عمل و اجرا نیز می‌باشند.

ب. پیشینه حقوق اقلیت‌ها در ایران

بررسی وضعیت اقلیت‌ها در ایران را نمی‌توان از مبحث حقوق آنان در اسلام تفکیک نمود. از آنجایی که اقلیت‌های مذهبی در اسلام و سیره بزرگان دین مورد توجه بوده‌اند، در این خصوص قواعد و قوانین مختلفی وضع شده است. همچنین در اسلام، توجهی به نژاد و قومیت نشده است که به معنای عدم احتساب آنها به مثابه عامل مثبت یا منفی می‌باشد. اسلام به واقع توجه به ارزش‌های قومی به شرط عدم تضاد با اسلام را

۱. Self _ governace

۲. Subsidiarity

منع نکرده و حتی در مقولاتی نظیر میهن دوستی تشویق کرده است. اما روشن است که مبنا قرار دادن قوم و گروه و طایفه و نفی دیگران و یا ستیز با آنها را تقبیح کرده و آنها را از مقوله تعصبات جاهلی به حساب آورده است (حمیت جاهلیه).

اسلام، به عنوان نظامی مذهبی و ارزشی با برخی از مذاهب مواجه می‌شد، که با گسترش اسلام در وضع اقلیت قرار گرفتند. اسناد متعددی که از صدر اسلام تاکنون، و از معاهدات نبی اکرم (ص) و ائمه تا مسائل فقهی مربوط به اهل ذمه وجود دارد، حاکی از احترامی است که در این دین آسمانی نسبت به ادیان دیگر وجود دارد. در فقه یعنی حقوق اسلامی، اهل ذمه که باید از اهل کتاب (یهودیت، مسیحیت و مجوسیت) می‌بودند، طی قراردادی با حکومت اسلامی حقوقی متقابل به دست می‌آورند. مطابق این عقود، آنان در مقابل کسب امنیت و حمایت از جانب دولت اسلامی، باید از اقدامات خصمانه علیه آن خودداری می‌کردند و در امور داخلی خود به شرایع خویش مراجعه می‌کردند و طبعاً در انجام مراسم و مناسک خود آزادی عمل داشتند. (۸) به عبارتی روشن‌تر و امروزی، اقلیت‌های دینی، در جامعه اسلامی واجد نوعی خودگردانی در امور داخلی جامعه خود بودند. این همان وضعیتی است که از آن به «نظام ملت»^۱ در عثمانی تعبیر شده است. (۹)

در عصر جدید با توجه به اینکه تدوین‌کنندگان قوانین مدنی معاصر ایران، اکثراً نگرش شهروندی متأثر از حقوق فرانسه را داشتند؛ در قانون اساسی و قانون مدنی عصر مشروطه ذکری از اقلیت‌ها به میان نیامده و اصل تابعیت کشور بیشتر مورد توجه آنها بوده است. آنان مسأله دین و آزادی وجدان را امری شخصی قلمداد می‌کردند. تنها اخذ جزیه از اقلیت‌های دینی جای خود را به پرداخت مالیات داده بود. نقیصه مذکور در ماده واحده «اجازه رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیرشیعیه در محاکم» مورد توجه قرار گرفت و در آن مقرر شد که محاکم باید «نسبت به احوال شخصیه و حقوق ارضیه و

وصیت ایرانیان غیرشیعه که مذهب آنها به رسمیت شناخته شده است. . . قواعد و عادات مسلمة و متداوله آنها را. . . رعایت نمایند.»(۱۰)

با این حال، همانطور که از نکات مذکور نیز برمی‌آید؛ در ماده واحده فوق فقط عنصر دین مدنظر قرار گرفته و ضمن آنکه مواردی مانند خدمت سربازی برای اقلیت‌ها هم مقرر شده بود، و به خصوصیات دیگر مربوط به اقلیت‌ها توجهی مبذول نشد. این امر به همان نگاه عام تدوین کنندگان قوانین برمی‌گردد، ضمن آنکه با امیال معطوف به یکسان‌سازی و یکدست‌سازی دوران پهلوی نیز سازگار داشته است.

ج. حقوق اقلیت‌ها در قانون اساسی جمهوری اسلامی

در وضعیت فعلی ایران و با توجه به قانون اساسی کنونی کشورمان سه مقوله مربوط به از اقلیت‌ها را می‌توان از هم تمیز داد: اقلیت دینی (زردشتی، یهودی و مسیحی)، اقلیت مذهبی (تسنن حنفی، مالکی، حنبلی و مذهب زیدی) و اقلیت قومی (که اسامی آنها ذکر نشده است، اما در اصول خاصی به آنها اشاره شده، ماننده اصول ۱۹، ۱۵). صفت اقلیت قومی (بنا به اصل ۱۹ قانون اساسی؛ قوم، قبیله، رنگ، نژاد، زبان و مانند اینها) با صفت اقلیت مذهبی و دینی قابل جمع است و در عمل نیز چنین جمعی وجود دارد. برای مثال ارامنه ایران ضمن آنکه از لحاظ دینی، مسیحی (مذهب گریگوری) می‌باشند، دارای زبان و فرهنگ متمایزی نیز هستند (قومیت). پس می‌توان انتظار داشت که برای هر کدام از این «لایه‌های هویتی» حقوق خاصی در نظر گرفته شده باشد. بنابراین می‌توان حقوق هر کدام از این سه دسته را جداگانه بررسیید. آنگاه حقوق اقلیت‌هایی نیز که با دو شاخصه، معین می‌شود حاصل جمع این دو مورد خواهد بود.

۱. حقوق اقلیت‌های مذهبی

از آنجایی که انقلاب سال ۱۳۵۷، اسلامی بود و منجر به تشکیل حکومت اسلامی شد، می‌توان گفت که آشکارترین اختلاف ایدئولوژی آن با اقلیت‌های دینی بود و لذا بیشتر از اقسام دیگر اقلیت در ایران، در قانون اساسی از آنها سخن به میان آمده است. (لازم به توضیح است که در بازنگری قانون اساسی سال ۱۳۶۸ تغییری در وضع و حقوق اقلیت‌ها روی نداده است.) ذیلاً به شرح مهم‌ترین نکات مربوط به حقوق اقلیت‌های دینی می‌پردازیم:

۱-۱. برابری حقوق با دیگر آحاد جامعه

قانون اساسی در بخش اعظم اصول مربوط به حقوق افراد و آزادی‌ها از فرد بدون تمایز خاص (حتی زن و مرد و یا با اعلام هر دو) سخن می‌گوید و بنابراین محمول آن همه ملت و از جمله اقلیت‌های دینی بوده است. اما دست‌کم در اصول ۱۹ و ۲۰ به صراحت از این برابری یاد می‌شود. در اصل نوزدهم آمده است که «مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند اینها سبب امتیاز نخواهد بود.» و در اصل بیستم پس از تأکید حمایت یکسان قانون از «افراد ملت»، با قید رعایت «موازن اسلام» برخورداری یکسان از حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را برای همگان به طور یکسان مقرر می‌دارد.

۲-۱. آزادی در پای‌بندی به عقاید دینی خود (آزادی وجدان) و عمل به شعائر آن

اصل سیزدهم قانون اساسی به بیان این حق اقلیت‌های دینی اختصاص یافته و در آن مقرر شده است که اقلیت‌های «دینی شناخته شده»، با رعایت «حدود قانونی در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصیه و تعلیمات دینی بر طبق آیین خود عمل می‌کنند.» در این اصل علی‌القاعده منظور از احوال شخصیه باید همان باشد که در اصل

پیشین (اصل دوازدهم) آمده است؛ و شامل ازدواج، طلاق، ارث و وصیت می‌شود. منظور از تعلیمات دینی هم باید آموزش تعالیم دینی اقلیت مربوطه در مدارس و یا مراکز خاص آن اقلیت باشد. همچنین در یکی از آرای وحدت رویه قضایی دیوان عالی کشور در سال ۱۳۶۳ به ماده واحده «اجازة رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیرشیعه در محاکم» اشاره شده و در آن رأی آمده است که «جز در مواردی که مقررات راجع به انتظامات عمومی باشد» باید «قواعد و عادات مسلمة و متداوله در مذهب آنان در دادگاه‌ها» رعایت شود. (۱۱)

۱-۳. حقوق اجتماعی و سیاسی اقلیت‌های دینی

تشکیل انجمن‌ها و نهادهای مختلف برای پیش‌برد اهداف و آمال دینی اقلیت‌ها (البته با قیودی که برای همه شهروندان وجود دارد) در قانون اساسی مقرر شده است. در اصل بیست و ششم و در بیان آزادی تشکیل احزاب و جمعیت‌ها و انجمن‌های اسلامی، از انجمن‌های اقلیت‌های دینی نیز سخن به میان آمده است. این حقی است که از آن به آزادی تشکل و تحزب نام برده می‌شود. همچنین در خصوص عضویت اقلیت‌های دینی در انجمن‌ها و اصناف نیز قانون اساسی منعی را روا نکرده است. غیر از تشکیل جمعیت و انجمن، اقلیت‌های دینی می‌توانند در تشکل‌های موجود نیز وارد شده و به فعالیت بپردازند (البته به این نکته در مذاکرات مجلس بررسی قانون اساسی تصریح شده است). (۱۲)

از سوی دیگر، با توجه به برخی اصول مانند بند ۸ ماده سوم که مشارکت عامه را مقرر می‌دارد و اصل بیستم که ناظر بر برابری آحاد ملت می‌باشد؛ و همین‌طور اصل ششم قانون اساسی که اداره کشور را با اتکاء به آراء مردم می‌داند؛ روشن می‌شود که حق مشارکت سیاسی اقلیت‌ها برای انتخاب مقامات و مسئولین کشور، همانند دیگر آحاد ملت است. این مشارکت زمانی به کمال می‌رسد که اصل شصت و چهارم قانون

اساسی مقرر می‌دارد: «... زرتشتیان و کلیمیان هر کدام یک نماینده و مسیحیان آشوری و کلدانی مجموعاً یک نماینده و مسیحیان ارمنی جنوب و شمال هر کدام یک نماینده انتخاب می‌کنند.»

اگر توجه شود که اقلیت‌های دینی در ایران کمتر از یک درصد جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند، متوجه می‌شویم که نسبت نمایندگان آنها با توجه به ترکیب جمعیتی، چندبرابر میزان متناسب آنها است. این راه، یکی از ترتیبات حفظ حقوق و تضمین مشارکت سیاسی گروه‌های اقلیت محسوب می‌شود که در اصطلاح «کرسی‌های تضمین شده» خوانده می‌شود. (۱۳)

این نکته نیز شایان ذکر است که نمایندگان منتخب اقلیت‌های دینی در مجلس، از همان حقوق و اختیارات نمایندگان دیگر برخوردارند؛ به این معنا که عام بودن اصل نمایندگی و پای‌بندی به دفاع از قانون اساسی، استقلال کشور و آزادی مردم و تأمین مصالح آنها (اصل شصت و هفتم، قسم‌نامه) و اظهار نظر در همه امور کشور و امور خارجی (اصل هشتاد و چهارم) در مورد آنها نیز صادق می‌باشد. همچنین نمایندگان اقلیت‌های دینی در مقام سوگند یاد کردن، «با ذکر کتاب آسمانی خود» این عمل را به جا خواهند آورد و این حرمتی است که به کتب دینی آنان نهاده می‌شود.

علاوه بر نکته‌هایی که گفته شد، قانون اساسی با استناد به آیه هشتم سوره ممتحنه، دولت جمهوری اسلامی و مسلمین را موظف می‌کند تا نسبت به «افراد غیرمسلمان» با «اخلاق حسنه» و «قسط و عدل اسلامی» رفتار نمایند و آنها را به رعایت «حقوق انسانی» این افراد فرامی‌خواند (اصل چهاردهم). با اینکه اصل مذکور کلی است و حالت توصیه دارد، لیکن حاکی از روح نگرش قانون اساسی به اقلیت‌های دینی است. به طور کلی، همان‌طور که گفته شد، در قانون اساسی بیش از همه اقلیت‌ها به اقلیت‌های دینی توجه شده است و این امر، از آن‌رو که حکومت، اسلامی و مذهبی

است؛ بدیهی به نظر می‌رسد؛ زیرا بیشترین فاصله ایدئولوژیک حکومت با این گروه‌ها است و این امر نگرانی از تزییع حقوق آنان را بیشتر می‌نماید. (۱۴)

۲. اقلیت‌های مذهبی

منظور از اقلیت‌های مذهبی، در این نوشتار، اقلیت‌هایی هستند که به یکی از مذاهب اسلامی غیر از شیعه اثنی‌عشری معتقدند. در اصل دوازدهم از آنها نامبرده شده است: حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی و زیدی. حقوق مربوط به این مذاهب در بسیاری از موارد، همپوشی‌هایی با حقوق مزبور برای اقلیت‌های دینی، دارد. از این‌رو در این موارد به اشاراتی مختصر اکتفا می‌شود و در موارد متفاوت با آنها، با تفصیل بیشتری سخن گفته خواهد شد.

۲-۱. برابری حقوق با دیگر افراد عضو «جامعه ایران»

همان‌طور که پیشتر گفته شد، اصول نوزدهم و بیستم قانون اساسی، بر تساوی «مردم ایران» و حقوق آنان تأکید دارد و تفاوت‌های «رنگ، نژاد، زبان و مانند اینها» را سبب امتیاز نمی‌داند و طبعاً در زمره «مانند اینها» باید تفاوت دینی و مذهبی را نیز جای داد. حمایت یکسان قانون از همگان را نیز اصل بیستم قانون اساسی تأیید می‌کند.

۲-۲. آزادی عقیده و انجام شعائر مذهبی

قانون اساسی در اصل دوازدهم به این حق اقلیت‌های مذهبی توجه کرده و متذکر می‌شود که «پیروان مذاهب [مذکور در بالا] در انجام مراسم مذهبی، طبق فقه خود آزادند و در تعلیم و تربیت دینی و احوال شخصیه (ازدواج، طلاق، ارث و وصیت) و دعاوی مربوط به آن در دادگاه‌ها رسمیت دارند. . .»

بنابراین، قانونگذار ضمن توجه به آزادی عقاید پیروان مذاهب غیرشيعه اثنی عشری، آزادی ابراز آنها و تعليم و انتقال آن به فرزندان اقلیت‌های مذهبی، در روابط میان آنان، به اجرای احکام مذهب خود حکم داده است و همچنین، همانگونه که در مورد احوال شخصیه اقلیت‌های دینی، ذکر شد، ماده واحده «اجازة رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیرشيعه در محاکم»، طبق رأی وحدت رویه قضایی، در دوران جمهوری اسلامی هم مورد تأیید قرار گرفته و این حق و آزادی اقلیت‌های مذهبی، تأییدیه و پشتوانه دیگری نیز یافته است.

۲-۳. حقوق اجتماعی و سیاسی

در خصوص حق تشکل اجتماعی و سیاسی، قبلاً نکاتی ذکر شد. اصل بیست‌وششم قانون اساسی در سخن گفتن از «احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته شده» از اقلیت‌های مذهبی سخن به میان نمی‌آورد و ظاهراً این حق را در مجموعه «انجمن‌های اسلامی» جای داده است. حق انتخاب کردن برای اقلیت‌های مذهبی و مشارکت سیاسی آنها هم مطابق اصول متعدد قانون اساسی (اصل ششم، اصل سوم، بندهشتم و اصل بیستم)، همانند دیگر آحاد جامعه است و تفاوتی ندارد.

برخلاف مورد اقلیت‌های دینی، در مورد اقلیت‌های مذهبی، از «کرسی‌های تضمین شده» بحث نشده است و دلیل آن شاید عنایت قانون‌گذار به این نکته بوده است که اقلیت‌های مذهبی، عموماً به لحاظ محل سکونت متمرکز و متراکم‌اند و لذا در صورت داشتن رأی کافی و اکثریت یافتن اهل سنت می‌توانند، به مجلس بروند و نماینده اکثریت باشند و دیگر نیازی به مقرر کردن کرسی‌های مشخص احساس نشده است. در خصوص سوگند یاد کردن نیز، چون کتاب آسمانی اقلیت‌های مذهبی همان قرآن مجید می‌باشد، قانون‌گذار به آن اشاره نمی‌کند.

در این مقوله اقلیت‌های مذهبی از حق دیگری نیز برخوردار می‌باشند و آن اینکه، در صورت اکثریت داشتن در منطقه‌ی خاص و تشکیل شورای اسلامی آن منطقه می‌توانند به اجرای احکام شرع مطابق مذهب خود پردازند. در اصل دوازدهم قانون اساسی آمده است: «در هر منطقه که پیروان هر یک از این مذاهب اکثریت داشته باشند، مقررات محلی در حدود اختیارات شوراها، بر طبق آن مذهب خواهد بود، با حفظ حقوق پیروان سایر مذاهب». و لذا امکان اجرای اجتماعی و عمومی احکام مذهب آنها نیز فراهم است.

۳. اقلیت‌های قومی

صریح‌ترین مواردی که از قومیت یا گروه قومی در ایران، در قانون اساسی اسم برده شده است، اصول پانزدهم و نوزدهم می‌باشند. با توجه به نکاتی که در ابتدای نوشتار و در مورد اقسام اقلیت‌ها در ایران گفته شد؛ می‌توان گفت که اقلیت‌های قومی به سه گروه تقسیم می‌شوند: گروه اقلیت قومی (که صرفاً به لحاظ قومیت [خصوصیات متمایز کننده جدای از مذهب و دین]، گروه خاصی را تشکیل می‌دهند)، گروه اقلیت قومی - مذهبی، گروه اقلیت قومی - دینی. آنچه در این بند مدنظر است، همین بعد قومی است که می‌تواند به یکی از سه صورت فوق‌الذکر، تظاهر کند. در اصل نوزدهم قانون اساسی با اشاره به تنوع «قوم و قبیله» در ایران، همه آنها را فارغ از «رنگ و نژاد، زبان و مانند اینها» برخوردار از حقوق مساوی به حساب آورده است. پس در درجه نخست اقلیت‌های قومی نیز، برابر با دیگر شهروندان محسوب شده‌اند. البته ذکر این مطلب لازم نمی‌نماید که از گروه‌های اقلیت قومی - مذهبی و قومی - دینی و حقوق برابر و تساوی‌شان در مقابل قانون، پیش‌تر بحث شد. برابری گروه اقلیت قومی (صرف) نیز، از آن حیث که در مقوله اکثریت (از حیث عقاید) قرار می‌گیرند؛ از بسیاری جهات مفروض بوده و محتاج تذکر است.

در خصوص آزادی‌های گروه‌های اقلیت قومی، به ویژه از حیث اعتقادات و آزادی‌های اجتماعی و سیاسی، در مورد اقلیت‌های مذهبی و دینی سخن به میان آمد. در مورد اقلیت‌های قومی صرف نیز، همان احکام مربوط به اکثریت جاری است و کرسی خاصی برای آنان، منظور نشده که دلایل آن روشن است.

بارزترین موردی که در آن به حقوق خاص قومی پرداخته می‌شود، مسأله آزادی فرهنگی و امکان حفظ هویت قومی است که در این خصوص می‌توان به اصول پانزدهم، نوزدهم، بیستم، بیست و چهارم و بیست و ششم اشاره کرد. اصل پانزدهم قانون اساسی، بعد از اعلام و تعیین زبان رسمی و ذکر این مطلب که «اسناد و مکاتبات [علی‌الاصول رسمی و اداری] و متون رسمی و کتب درسی باید با خط و زبان فارسی باشد»، آزادی‌های متنوعی را برای استفاده از زبان‌های «محلی و قومی» ذکر می‌کند که عبارتند از: آزادی به کارگیری این زبان‌ها در مطبوعات و رسانه‌های گروهی، و تدریس زبان و ادبیات آنها در مدارس در کنار زبان فارسی. این حقوق که در نوع خود جالب توجه می‌نمایند، امکان تداوم فرهنگی را برای گروه‌های قومی فراهم می‌آورند. (۱۵) در اصول بیست و چهارم و بیست و ششم نیز به آزادی تشکیل «احزاب و جمعیت‌ها» و آزادی نشریات و مطبوعات اشاره شده است؛ امری که آزادی اجتماع^۱ را نیز به گروه‌های قومی می‌دهد. قانون اساسی، در خصوص اینکه آیا احزاب می‌توانند پایه و مبنای قومی داشته باشند یا نه؟ ظاهراً ساکت است، اما از نص آن آشکار می‌شود که منعی وجود ندارد و علی‌القاعده تفسیر آن به عهده نهادهای مسئول است. لفظ «جمعیت» نیز، با آنکه اندکی مبهم می‌نماید، اما به هر حال می‌تواند به طیف وسیعی از شکل‌ها اشاره داشته باشد که در آن صورت انجمن‌های فرهنگی، اجتماعی، خیریه و اقلیت‌های قومی را هم می‌تواند شامل شود. همچنین اصل بیستم قانون اساسی بر برخورداری همگان از «حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی اجتماعی و فرهنگی» اشعار

دارد که در کنار دیگر اصول، مجوز طیف وسیعی از فعالیت‌ها را برای گروه‌های قومی فراهم می‌سازد.

به طور خلاصه باید گفت که اقلیت‌های قومی از دو حال خارج نیستند یا از اکثریت (شیعه اثنی‌عشری) می‌باشند و یا از اقلیت‌های دینی و مذهبی، که در هر دو حالت حقوق‌شان با آنها مشترک است. مهمترین نکته متفاوت با آن دو به آن دسته از تفاوت‌های فرهنگی برمی‌گردد که حمایت و حراست از آن در قانون اساسی منظور شده است.

در یک جمع‌بندی کلی، گروه‌های اقلیت در قانون اساسی را می‌توان از دو جهت تقسیم‌بندی کرد. یکی محور عقاید (اکثریت شیعه اثنی‌عشری، اقلیت‌های مذهبی و اقلیت‌های دینی) و دیگری محور قومیت (خصوصیات متفاوت غیردینی و عمدتاً فرهنگی). از تلاقی این دو محور، پنج دسته گروه اقلیت در ایران پدیدار می‌شود: اقلیت دینی صرف (مثلاً مسیحیان انجیلی)، اقلیت دینی - قومی (مانند ارامنه)، اقلیت مذهبی صرف (نظیر اهل سنت در برخی شهرهای استان خراسان) اقلیت مذهبی - قومی (مثلاً ترکمنان)، اقلیت قومی صرف (مانند آذری‌ها). که حقوق آنها به ترتیب مذکور در قانون اساسی قید شده است.

از حیث محدودیت‌ها و محدوده‌هایی که بر فعالیت‌های اقلیت‌ها منظور شده، در اصول نهم، چهاردهم و بیست و ششم نکاتی آمده است که به این شرح‌اند: عدم توطئه و اقدام علیه اسلام و جمهوری اسلامی، خدشه وارد نکردن بر استقلال سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی و تمامیت ارضی کشور، رعایت اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی. با این که برخی از این نکات مبهم می‌باشند (مانند خدشه وارد نکردن بر استقلال سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی کشور)؛ اما در کل همان حدودی هستند که قانون‌گذار بر همهٔ احاد ملت، رعایت آنها را الزامی ساخته و چیزی افزون بر بقیه برای گروه‌های اقلیت در نظر نگرفته است.

این نکته نیز اهمیت زیادی دارد که اصول مندرج در قانون اساسی، به اقتضای وضع قانون عام و اساسی، مجمل و کلی‌اند و طبعاً در مقام اجرا و تهیه آیین‌نامه‌ها، نکات باریک‌تر و غامض‌تری نیز گشوده خواهند شد. اگر این امر در مورد حقوق اقلیت‌های دینی و مذهبی با «ماده واحده‌یی» خاص حل شده باشد، لکن در مورد اقلیت‌های قومی به دلیل اجرا نشدن اصول مقرر، ابهامات و نکات غامض هنوز مطرح نشده‌اند.

یادداشت‌ها

۱. تعبیر را از پاتریک ترنبری اخذ کرده‌ام، رک.
Thornberry, Patrick "An unfinished story of minority rights" in: Maria, Anna, Biro and Petra Kovacs (eds), *Diversity in Action*, Budapest, Open Society Institute, 20001, pp. 45 - 73.
۲. ترنبری، پاتریک، *حقوق بین‌الملل و حقوق اقلیت‌ها*، علی‌اکبر آقایی و آزیتا شمشادی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۹، صص ۱۲ و ۱۱. همچنین؛ خوبروی پاک، محمدرضا، *اقلیت‌ها*، تهران، نشر شیرازه، ۱۳۸۰، ص ۱۲۳.
۳. برای مثال نک به:
Bangura, Yusuf, *The Search For Identity: Ethnicity, Religion and Political Violence*, Geneva, Unrisd, 1994. P.6.
۴. برای بحثی مختصر از بروز معضلات قومی در جهان سوم رجوع کنید به: قاسمی، محمدعلی، «درآمدی بر پیدایش مسایل قومی در جهان سوم»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال پنجم، شماره اول، بهار ۱۳۸۱، صص ۶ و ۱۲۵.
5. Gurr, Ted Robert, *Peoples Versus States*, Washington, DC, US. Institute of Peace Press, 2000, Chap. 3.
۶. در خصوص راهکارهای افزایش مشارکت قومی نک به:
قاسمی، محمدعلی، «بررسی راهکارهای افزایش مشارکت نهادین سیاسی گروه‌های قومی و اقلیت»، در: فردرو، محسن و اصغر رضوانی، *دولت، مردم و همگرایی*، تهران، آن، ۱۳۸۱، ج دوم، صص ۹۹ - ۹۴.
۷. *اقلیت‌ها*، پیشین، ص ۱۷۷؛ همچنین: *حقوق بین‌الملل و اقلیت‌ها*، پیشین، ص ۲۸.
۸. محقق داماد، مصطفی، *دین، فلسفه و قانون*، به کوشش: علی دهباشی، تهران، سخن و شهاب ثاقب، ۱۳۷۸، صص ۲۹ و ۵۲۸.
۹. حسینی بهشتی، سیدعلیرضا، *بنیاد نظری سیاست در جوامع چندفرهنگی* تهران، نشر بقعه، ۱۳۸۰، صص ۲۸۰ - ۲۷۹، همچنین رجوع کنید به:
- Eminov, Ali, *Turkish and Other Muslim Minorities in Bulgaria*, London, Hurst & Co., 1997, p. 40.

۱۰. دین، فلسفه و قانون، پیشین، ص ۵۳۶.

۱۱. همان، ص ۵۴۱.

۱۲. صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، دبیرخانه

مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ۱۳۵۸، ص ۳۸۹.

۱۳. «بررسی راهکارهای افزایش مشارکت نهادین سیاسی گروه‌های قومی و اقلیت»، پیشین، صص ۶ و ۹۵.

۱۴. از همین روست که بعضی پژوهشگران، علی‌رغم آنچه در بادی امر به ذهن متبادر می‌شود، معتقدند که وضعیت اقلیت‌های دینی در جمهوری اسلامی ایران، بهتر از دوران پهلوی بوده است، رجوع کنید به:

Sanasarian, Eliz, *Religious Minorities in Iran*, New York, Cambridge University Press, 2000, p. 144.

۱۵. از مباحث مطروحه در مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی برمی‌آید که این حقوق اولاً از طریق دستگاه‌های رسمی تعلیم و تربیت و ثانیاً با تأمین هزینه و بودجه دولتی مورد نظر است؛ رک به: صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، پیشین، صص ۵ و ۵۷۴.

«... کیاوش - اگر صلاح می‌دانید برای اینکه هیچ‌گونه سوء استفاده‌یی از متون کتابها نشود اضافه شود: و

تدریس ادبیات آنها در مدارس طبق برنامه وزارت آموزش و پرورش در کنار زبان فارسی انجام شود.»

نایب رئیس - این که معلوم است که همه چیز طبق برنامه وزارت آموزش و پرورش خواهد بود آقای مولوی

عبدالعزیز بفرمائید.

مولوی عبدالعزیز - اگر کسی بخواند عربی بخواند آیا دولت برای او معلم عربی می‌گیرد یا خیر؟ و یا اگر

کسی بخواند زبان بلوچی بخواند آیا دولت ملزم است که برای او معلم بلوچی بگیرد یا خیر؟

نایب رئیس - بلی دولت موظف است یعنی وقتی آنها حق داشتند این زبان را تدریس کنند دولت موظف

است چیزی را که آنها حق دارند بر ایشان تهیه کند. (مولوی عبدالعزیز - یعنی هم کتاب و هم معلم باید تهیه

بکنند؟) بلی...